

۱۶ آذر ۱۳۳۲ و ۱۸ تیر ۱۳۷۸ نباید فراموش شود!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲ و ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸، به عنوان روزهای سیاهی در کارنامه رژیم سلطنتی و همچنین جمهوری اسلامی ثبت شده است. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، ماموران انتظامی رژیم سلطنتی، دانش جویان دانشگاه تهران را به گلوله بستند و در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، ماموران انتظامی جمهوری اسلامی، به دانش جویان معترض و مبارز دانشگاه تهران یورش بردند و به ضرب و شتم و کشتار دانش جویان دست زدند.

تظاهرات دانش جویان دانشگاه تهران، به عنوان اعتراض به ورود «دنيس رایت»، کاردار جدید سفارت انگلیس در ایران، روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲ آغاز گردید. دانش جویان دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی، علوم، دندان پزشکی، فنی، پزشکی، و داروسازی در دانشکده‌های خود تظاهرات و تحصن علیه کودتاگران پرداختند.

روز ۱۵ آذر ماه، دانش جویان، تظاهرات و اعتراضات خود را به خیابان‌ها کشاندند و ماموران حکومت نظامی، به تظاهرات دانش جویان حمله کردند. در این حمله تعدادی از دانش جویان زخمی و گروهی نیز دستگیر شدند.

روز دوشنبه ۱۶ آذر، نیروهای انتظامی در داخل دانشگاه افزایش یافت. پیش از ظهر بین دانش جویان و ماموران انتظامی درگیری‌هایی روی داد. اما در دانشکده فنی، به علت حضور یکی از ماموران در سر کلاس، برای دستگیری دانش جویانی که علیه کودتاگران شعار داده بودند، به درگیری شدید منجر شد. دانش جویان کلاس خود را ترک کردند و علیه حضور نظامیان در دانشگاه، دست به اعتراض زدند. ماموران وحشی حکومت کودتا، در سراسر و سالن دانشکده فنی، دانش جویان را به مسلسل بستند که در نتیجه سه تن از دانش جویان به نام‌های مصطفی نیا، مهدی شریعت رضوی و احمد قندچی کشته شدند. تعدادی بی‌شماری از دانش جویان نیز مجروح گردیدند.

دکتر علی اکبر سیاسی، رییس دانشگاه تهران، دیدار خود با محمدرضا شاه، سردسته کودتاچیان را این گونه توصیف می‌کند: «از شاه وقت خواستم و در نظر داشتم نسبت به عمل جنایت کارانه قوای انتظامی اعتراض کنم. شاه مجال نداد و به محض رسیدن من، دست پیش گرفت و گفت: این چه دسته گلی است که همکاران دانشکده فنی شما به آب داده‌اند، چند صد دانش جو را به جان سه چهار

نظامی انداخته‌اید که این نتیجه نامطلوب را به بار آورد؟» گفتم: معلوم می‌شود جریان را آن‌طور که خواسته‌اند، ساخته و پرداخته، به عرض رسانده‌اند. شاه گفت «به دروغ نگفته‌اند، عقل هم حکم می‌کند که جریان همین بوده است...» گفتم: هر چه بوده، نتیجه‌اش این است که سه خانواده عزادار شده‌اند و دانشگاهیان ناراحت و سوگوارند...».

رییس دانشگاه تهران، چگونگی مذاکراتش با هیات دولت را نیز چنین نقل می‌کند: «... نوبت به وزیر جنگ، سپهبد «عبدالله هدایت» رسید. او با حدت و شدتی بیش‌تر به دانشگاه حمله کرد و در پایان سخنانش چنین نتیجه گرفت «اگر عضوی از اعضای بدن فاسد شود، آن را قطع می‌کنند تا بدن سالم بماند. دانشگاه را هم در صورت لزوم برای حفظ مملکت از بین برد و منحل کرد... به آرامی گفتم: نظر تیمسار وزیر جنگ قابل تامل است؛ اولاً تشبیه دانشگاه به یک عضو بدن و امکان قطع احتمالی آن مانند عضو بدن، صحیح نیست...». (دکتر علی‌اکبر سیاسی، گزارش یک زندگی، لندن، ۱۳۶۶، صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۸)

اظهارات محمدرضا شاه و هدایت وزیر دفاع، تنها نمونه کوچکی از افکار و سیاست‌های غیرانسانی و سرکوب‌گرانه ۵ دهه رژیم سلطنتی در ایران بوده است.

خبر کشتار دانش‌جویان، در سراسر جهان انعکاس یافت و بسیاری از دانشگاه‌های جهان، با دانش‌جویان اعلام همبستگی کردند. در مراسم خاک‌سپاری و یادبود این سه دانش‌جوی جان‌باخته، هزاران نفر از مردم شهرستان‌ها و تهران شرکت داشتند. ماموران تلاش کردند تا جلو موج جمعیت به سوی شهر ری را بگیرند، اما موفق نشدند. این روز به یک روز اعتراضی توده‌ای علیه کودتاچیان سلطنتی تبدیل گردید.

بدین ترتیب روز ۱۶ آذر ماه ۱۳۳۲، به عنوان روز دانش‌جو، با وجود بگیر و بند ساواک همه ساله گرامی داشته می‌شد و در دانشگاه‌ها حرکت اعتراضی برپا می‌گردید.

روز ۱۸ تیر ۱۳۷۸، دانش‌جویان، در اعتراض به بستن روزنامه‌ها و سانسور در کوی دانشگاه دست به تظاهرات زدند، مورد یورش نیروهای انتظامی قرار گرفتند و بعد از نیمه شب نیروهای انتظامی، با شکستن در خواب‌گاه‌ها، با پرتاب گاز اشک‌آور به درون اتاق‌ها، با چماق، چاقو، قمه، شمشیر، هفت تیر و تفنگ به جان دانش‌جویانی که وحشت‌زده از خواب بیدار شده بودند، افتادند. برخی از آن‌ها را از پنجره‌ها و پشت بام به پایین انداختند. در این واقعه هولناک صدها دانش‌جو زخمی و یا زندانی شدند. حداقل یک نفر نیز جان خود را از دست داد. واقعه مشابهی نیز در دانشگاه تبریز روی داد. دانش‌جویان در اعتراض به این وحشی‌گری جمهوری اسلامی، ۵ شبانه روز اعتصاب و اعتراض و تظاهرات کردند. سردمداران جمهوری اسلامی، از سیدعلی خامنه‌ای رهبر، تا محمد خاتمی رییس‌جمهور، دستور قلع و قمع دانش‌جویان را صادر کردند و خاتمی، بی‌شرمانه و وقیحانه دانش‌جویان

معترض را اراذل و اوباش نامید. در حالی که رژیم جمهوری اسلامی، از انواع و اقسام جریانات و فرقه‌های مذهبی مافیایی، فاشیستی، تروریستی و گله‌های حزب‌الله تشکیل شده است که مانند آب خوردن آدم می‌کشند و فتوهای قتل صادر می‌کنند.

بدین ترتیب هم رژیم سلطنتی، در تاریخ ایران، به عنوان یک رژیم دیکتاتور و تاریک‌اندیش و دشمن آزادی و برابری بود و رژیم جمهوری اسلامی نیز وحشی‌تر از آن.

دانش‌جویان در ۱۸ تیر امسال، بیش از سال‌های قبل بر علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی، به میدان آمده‌اند. در دو هفته گذشته موج جدید اعتراضات، با تظاهرات دانش‌جویان دانشگاه تهران، در اعتراض به خصوصی‌سازی، وارد مرحله جدیدی شد. این بار از بیش‌تر دانشگاه‌های کشور، شعار «کارشان تمام است!»، طنین‌انداز شد و خواب را بیش از پیش از چشمان سردمداران رژیم ربود.

۱۸ تیر امسال، در حالی برگزار می‌شود که اعتصاب‌های کارگری و به ویژه اعتصاب کارگران قهرمان کارخانه چیت‌سازی بهشهر، اعتراضات توده‌ای و دانش‌جویی در حال گسترش است و اتحاد دانش‌جویان با کارگران، از برخی دانشگاه‌ها به گوش می‌رسد. بنابراین ۱۸ تیر امسال، روز اعتراض توده‌ای علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی است.

در خارج کشور نیز در حمایت و پشتیبانی از مبارزه کارگران، توده‌های تحت ستم و دانش‌جویان تظاهرات‌ها و مراسم‌های همبستگی از سوی کانون‌ها، کمیته‌های همبستگی، سازمان‌ها و احزاب برگزار می‌شود.

از جمله حزب کمونیست ایران و دفتر نمایندگی کومه‌له در خارج کشور، روز شنبه ۵ ژوئن، از ساعت ۱۱، تظاهراتی را در میدان مرکزی شهر استکهلم، برگزار می‌کند و سپس به سوی سفارت جمهوری اسلامی، راه‌پیمایی می‌شود. همچنین شب همان روز نیز مراسم همبستگی با مبارزه کارگران، زنان، دانش‌جویان و مردم تحت ستم و آزادی خواه کرد، در «شیستا ترف_ استکهلم» برگزار می‌کند.

حضور اجتماعی مردم آزادی خواه در تظاهرات‌ها و مراسم‌هایی که برگزار می‌شود، از جمله تظاهرات و شب همبستگی حزب کمونیست و نمایندگی کومه‌له در خارج کشور، امری ضروری و در دفاع از حرمت انسانی و همبستگی با جنبش‌های اجتماعی کارگران، دانش‌جویان، زنان، جوانان، معلمان و همه ملل محروم و تحت ستم و مردم کرد است.

در این میان آن چه که جالب است طیف سلطنت طلب نیز امسال با حمایت‌های کلان مالی، تبلیغی و سیاسی دولت آمریکا، سنگ دفاع از جنبش دانش‌جویی به سینه می‌زند. در حالی که هیچ کدام از رهبران و سخن‌گویان این جریان از جمله رضا پهلوی حاضر نیستند کشتار دانش‌جویان در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، به رهبری پدرش محمدرضا شاه و کودتای خونین ۲۸ مرداد و دیگر جنایت‌هایش را محکوم کنند. بنابراین دفاع این طیف از جنبش دانش‌جویی، جز تزویر و ریا و سوءاستفاده چیز دیگری نیست.

از سوی دیگر این طیف، همچنین به صراحت در انتظار و آرزوی این است که آمریکا، هر چه سریع‌تر حمله نظامی به ایران بکند و سلطنت را در ایران احیا نماید.

روشن است که انسان‌های آزادی‌خواه و انسان‌دوست، در تجمع ارتشیان و ساواکی‌های سابق طیف سلطنت‌طلب و طرفدار و مشوق حمله نظامی آمریکا به ایران، در زیر پرچم رژیم سرنگون شده سلطنتی و عکس‌رضا پهلوی شرکت نمی‌کنند و یا حضور آن‌ها با پرچم و کتل‌شان را در کنار خود تحمل نمی‌نمایند. بدین سان نباید اجازه داد این طیف از مبارزه مردم ایران، به ویژه دانش‌جویان سوء‌استفاده کند.

همچنین طیف راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی و به ویژه طیف سلطنت‌طلبان، با انقلاب مردم حق‌طلب و آزادی‌خواه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، نیروهای ضد جنگ، ضد سرمایه‌داری و مخالف سیاست‌های امپریالیستی دولت آمریکا، به شدت دشمنی می‌ورزند. آنان خواهان تغییر از بالا در ایران، بدون مداخله کارگران و مردم محروم با بند و بست و توطئه هستند. بنابراین این طیف دشمن کارگران، دانش‌جویان آزادی‌خواه، زنان برابری‌طلب، مردم تحت ستم کرد و دیگر ملیت‌های ایران هستند.

در هر صورت رژیم جمهوری اسلامی، در سرایشی فروپاشی قرار گرفته است. مسئله‌ای که حتا سردمداران رژیم نیز اجباراً به این فروپاشی اقرار دارند. برای مثال جمعیت متلفه که یکی از مهم‌ترین فرقه‌های جمهوری اسلامی است، اخیراً هشدار داده است که «تا شورش نشده جنوب و حاشیه تهران را کنترل کنید». حمیدرضا ترقی قائم مقام سیاسی جمعیت متلفه اسلامی، در مصاحبه با خبرنگار خبرگزاری ایران «ایلنا» با اشاره به گسترش اعتراض دانش‌جویان و احتمال شورش کارگران و مردم محروم و ستم‌دیده حاشیه شهرهای بزرگ گفت: «... شهرک‌های اطراف تهران و شهرهای بزرگ، کانون‌های بحرانی است که این نوع اقشار جامعه در آن‌جا زندگی می‌کنند و جنوب تهران نیز چنین وضعی دارد و اطراف شهرهای بزرگ به صورت کلی کانون بحران هستند. در حال حاضر باید زمینه‌های بروز حوادث آینده را از بین برد. همچنین باید از شکل‌گیری هر گونه فعالیت و تحرک دانش‌جویی که توسط برگزارکنندگان قابل کنترل نیست، جلوگیری شود». وی در پایان گفت‌گویی خود از قوای سه‌گانه می‌خواهد که با افراد معترض برخورد شدیداً برخورد کنند.

بدون شک تداوم و گسترش جنبش دانش‌جویی، به جنبش طبقاتی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، کمک شایانی می‌رساند. اما به تنهایی انتظار از جنبش دانش‌جویی، برای برچیدن بساط جمهوری اسلامی، انتظاری غیرواقعی است. بنابراین برای بسط و گسترش مبارزه طبقاتی ضروری است که جنبش دانش‌جویی با جنبش کارگری عجین و متحد شود. بنابراین با یک جنبش عظیم طبقاتی می‌توان رژیم جمهوری اسلامی را از حاکمیت ساقط کرد و آلترناتیو طبقاتی را با دخالت مستقیم توده‌های انقلابی حاکم کرد.

اکنون اعتراض کارگران، دانش‌جویان و مردم تحت ستم، هم‌چنان در حال تداوم و گسترش است. روند حرکت این خیزش‌های اجتماعی، به سرعت به سوی یک جنبش سراسری طبقاتی آگاه، رزمنده و هدف‌مند، در جهت سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برای ساختن جامعه‌ای شاد، آزاد، برابر و انسانی گام برمی‌دارد.

۲۹ ژوئن ۲۰۰۳